

برائند که معنی اللهم صل علی محمد نیست که بار خدایا عظیم کن محمد را و رویا با علمای دین و داخل در دعوت و اعظام ذکر او و اقامت شریعت او و در آخرت بقبول شفاعت او در شان مدت تضعیف ثواب و وظایف رساندن فضل و بر اولین تقدیم و بر کافران و سلبین و شفاعت و دخول جنت و اعلا برجه او در بهشت و بدانکه حقیقتا در قرآن مجید و فرقان حمید فرموده ان الله وکله لیکون علی النبیین یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما و جمیع علماء بر آنند که امر بصلوات بر آنحضرت درین بیت کریمه محمولست بر وجوب و لکن اختلاف کرده اند در مقدار واجب زان اکثر آنکه بر آنکه یک نوبت واجب است زیاده بر آن تحب مندوب و بعضی موافق استحباب که است یکی در نماز بعد از تشهد اول بجزیه نام

بسیار بود و نیز در آن اوقات دعای خود و صرف بصلوات بر تو سائیم فرمود آن تعداد که خواهی گفت و معنی فرمود آنچه خواهی و اگر زیاد
 کنی بر رجب ترا بهتر باشد گفت نصف فرمود آنچه خواهی و اگر زیاد کنی ترا بهتر بود گفت تمام نماز
 خود بذرات بر تو صرف کنی سازم فرمود از این گنجی تا بویعز لک و نیک یعنی این هنگام هم تو کفایت کرده و گناه تو از مرتبه شمرده شود و اما
 کیفیت بصلوات و اوقات تنوع در آن باب بصحت پیوسته کی حدیث کعب بن عجره است که گفت پرسیدم از حضرت که یا رسول الله
 کیفیت سلام بر تو سیدانیم لیکن نمیدانم که کیفیت بصلوات بر تو سیدانیم یعنی در نماز بعد از تشهد و قوی آنکه در ایشان مطلق بوده
 یعنی در نماز غیر نما

بسیار از سپیدار و آثار بیشتر از سلف صالحین آنکه اختیار در آن باب ثبوت بیست و شش از آنجمله کی آنکه حضرت فرموده بدستیکه اقرب
 مردم بن حق ایشان بشفاعت من کسی است که بیشتر درود بر من فرستد و یاتی آنکه فرموده با نجات ترین شما از احوال قیامت
 و موطن آن کسی است که بیشتر بر من صلوات فرستد دوم آنکه فرموده فرمای تیر است بجا کوب حوض کوثر بر من رود و نمایند که من
 ایشانرا شناسم الا آنکه بسیار صلوات بر من فرستاده باشند سوم آنکه عبد اللہ بن عمرو بن العاص گوید که شنیدم از رسول صلی الل

رفت وصوت حال باز گفت خدیجه با خود اندیشه کرد که غالباً این تاویل خواب نیست زیرا که این مرد عربی و مدنی و قریشی و هاشمی است
و نام او محمد است و نیکو خوی و نیکو روی صادق القول امین است گویا آن پیغمبر موعود نیست پس آن خطبه را قبول نمود و بشرت فراموش
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و

از ویست برود و حضرت در غضب شد چنانکه موی پیش سری در حرکت آمد و فرمود بخدا سوگند که بهتر از وی هیچ زن خداوند تعالی
 بین نهد و بایان در این وقتی که هر مردم کافر بودند راست گوی داشت مراد قتیکه هر مردم تکذیب من میکردند و مواساة نمود
 بمال خود با من قتیکه هر مردم مرا محروم میداشتند و خدا تعالی مرا

معدن از آنکه از ادای تمام یک حد غش شدند و باز گشتند فرمود که این خیمه اسلام بود که گزاردید و در کردن شما ساقط شد بعد از این
 باید که روی حضرت خدیجه را شمرید از خانه خود بخرج فرستید چنانچه او بر سر گوی

ما از گزند و عین پیش نهاد می نمودم و این امر مختص بمن بود و بقیه آنکه در جامه خواب می زن و حتی برو نمی آید و در جامه خواب
من می نشستم آنکه روح او را در عالمی قبض کردند که میان سینه و شش من بود و نه آنکه در روز نوبت من فوت یافت و هم آنکه در خانه من

ایستاد و جناح میباشد گفتند که شنیده که پیران اسپان بودند که مرآت را از این بودند حضرت سیدی فرمود چنانکه دیدند آنها را چندی
 بنمود و هم از وی منقول است که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این گفت میدادند که تو از من کی خوشنودی کی در

شصت و شش سال عمرش گذشت و در بیستم و اندک از آن مدینه در جنازه وی حاضر شدند و نماز بر جنازه وی ایستادند و در وقت
 دفن گشت و کبر و قافم بن محمد بن ابی بکر و عبداللہ بن عبدالرحمن بن اب

در سال چهل و پنج یا چهل و هفت یا پنجاه از هجرت وفات یافت و مروان بن الحکم از قبل معاویه در آن زمان بر سر
حاکم بود و بر وی نماز گزارده و همراه جنازه وی رفت و جنازه وی برداشت و در بقیع بنشست تا از دفن وی فارغ شدند و عمر
وی شص

چون من بپیرم نهاده شود هرگز نگینی و خود را در محبت نیندازم ای نگاه گفت بار خدا یا بعد از من ای ام سلمه ای هر روزی که
 بهتر از من بود و او را ایند کند و نگین نسا زد ام سلمه گوید چون ابو سلمه وفات یافت گفتی از ابو سلمه که بهتر خواهد بود نسبت
 او

ہجرت واقع شد و ابو ہریرہ برومی نماز گزارا و در بیعت بنی قریظ گشت و عشرین ہشتاد و چہار رسید و بود قریات ام سلمہ و در کتب
متداولہ سید صدوق و ہشاد و ہشت حدیث است از انجاء تنقیح علیہ سیرہ حدیث و فرد بخاری سیرہ حدیث و فرد مسلم سیرہ حدیث
و تہذیب در سائر کتب مرویت ہفتیم زینب بنت جحش بن ربیع بن عیم بن حبیرہ بن جترہ بن کثیر بن ورا بن اس

یعنی را که ای محمد و قتیله گفتی مرا آنکس که انعام کرد و بود و حق تعالی بروی یعنی باسلام و توفیق متابعت تو انعام کرد و بود
 تو بروی با آنکه ویران کرده و از آنجا و نموده و بفرز

این را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سیر و آنحضرت و ازین سلام و در میان خلعت طعام تمامی بحال آنکه وطن ابام
در مدینه خطی و تنگی بود طعام را برد و چنانچه گفته بود تقدیم رسانیدم حضرت فرمود فلان فلان طلب مردان بسیار نام
برد گفت در راه هر که باقی شود و در این

سوده تحقیق که ترا شایسته این صورت از نماز حجت حرص بر نزل آیت حجاب اتع شد پس حق تعالی آیت حجاب فرستاد و سوره
دیگر هم از عالیشان بیوسته گفت سوده بنت زمو بعد از نزول آیت حجاب از برای قضای حاجت شی بیرون آمد و
زنی بود خیمه هر

۲۸
 در روزی که حضرت با حضرت گفت مرا این بن فضیلت است که هیچ کس از زنان تر نیست کی آنکه چندی در
 قمر و ویکی است دیگر آنکه کجاست در آسمان واقع شده دیگر آنکه در لیل قصه تیریل غیر دوا بود و صحبت پوستان از حدیث من عمر
 رضی الله عنهما که رسول صلی الله علیه و آله

ابن عباس بن عبد شمس بن عبد مناف و نام در مدینه بقولی بنده ماوروی صغیر بنت ابی العاص بن ابی سید بن عبد شمس بن عبد مناف بن
 عوفان بود امم صغیر اول زوجه عبید اللہ بن جحش اسدی بود و در اواخر اسلام مسلمان شدند و بجانب حبشه هجرت کردند و او

آمد و شرف فرات حضرت دریافت از بنامی شکر بسیار گفت و سلام بر پدر حضرت رسانید فرمود علیک علیها السلام و
رحمة الله وبرکاته مشهور قصه مقدمه جیه اینست که در کور شد و قوی است که در برآمدینه آوردند و عثمان بن

از خیمه شریف میل داشت خوشتر کرد و ای زفاف که در صبح روزی نشد و متاسفانه چون حضرت از دور غریب رفت چون
 بمنزل صبردار رسیدند با هم پیاده و از آنسوی گفت کارهای من

انصار چهار زن از اهل بیت خویش را متغیر ساختن با بر روی او خنجر حریفه انداختند عایشه صدیقه
 و زینب بنت جحش و صفیه و جویریة شنیدم که زینب با جویریة میگفت نمی بینم این جاریه را الا آن

و دختر دیگر از زینب بنت جحش حمزه بن عبد المطلب خواست و دختر دیگر سلمی بنت عیسی شد و این همه خواستگاران عیسی
 و اما این وی اندک پس از آن که این امان ندارد میمونه در زمان جاویدت زن مسعود بن

پس صاحب جمال دنیا که پیش کسی بود غیر از آن حضرت

فرمود ائمه منج خست

عبد السلام
ابراہیم

و بنحائه ابوسعید آمدند با ابراهیم در کنار مادر بود حضرت و بر گرفت و در

آنکه خواهمید که اسیر زینب اگر آ

کردند و در آنوقت بر فاقه

و در بعضی از روایات وارد شده که وی را فرزندان بودند اما

آنکه غضب فاطمه و رضی الله

و مرویست که حضرت بیدر خانه علی و فاطمه آمدی و ب

بدان و فتنی اند و ای که خداوند تعالی نفوس بشریه را مختلف آفرید بعض

آنکه حق تعالی در قرآن مجید قسم

با کفار بجو د ملائکه و این مرت

